

**A Chain- and Content-Based Critique of al-Tabari's
Exegetical Report on Qur'an 33:69 Concerning the
Attribution of a Reprehensible Act to Prophet Moses (Peace
Be Upon Him)***

Hadi Razaghi Harekandehe**

Abstract

In the Holy Qur'an, the infallibility of the prophets from any form of disobedience and error is a clear and established principle, and Almighty God has referred to this matter in several verses. In contrast, a body of interpretive reports known as *Isrā'īliyyāt* appears in exegetical literature and, through fabricated and spurious narrations, attributes reprehensible acts to the prophets. Among the verses whose interpretation has been affected by such reports is verse 69 of Surah Al-Ahzab. Some Sunni commentators, especially al-Tabari, have cited narrations under this verse that explicitly suggest that Prophet Moses (peace be upon him) bathed naked and exposed his private parts in front of others. Such an account is not only irrational and implausible, but also incompatible with the exalted status of a divinely protected prophet and contrary to the theological foundations of Muslim belief in prophetic infallibility. The present study examines one narration cited in al-Tabari's tafsir and evaluates it in terms of both its chain of transmission and its textual content. The findings show that the narration is distorted in its transmission and is textually inconsistent with the Qur'an, the sound Sunnah, and established rational evidence.

Keywords: Infallibility; *Isrā'īliyyāt*; Prophets; Surah Al-Ahzab; Tafsir

* Received: 2025-10-06 Revised: 2026-05-25 Accepted: 2026-05-26

** Associate Professor of Department of Islamic Studies of Babol Noshirvani University of Technology. Babol, Iran. (The Corresponding Author) Email: razaghi@nit.ac.ir



دو فصلنامه تفسیر پژوهی اثری

سال دوازدهم، جلد دوم، پیاپی ۲۴

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

صفحات ۴۲-۱۳

DOI: [10.22049/quran.2026.31087.1498](https://doi.org/10.22049/quran.2026.31087.1498)

مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل سندی و دلالتی روایت تفسیری طبری ذیل آیه ۶۹ سوره احزاب در خصوص انجام فعل قبیح به دست حضرت موسی (ع)*

هادی رزاقی هریکنده‌ئی**

چکیده

در اندیشه قرآن کریم پاکدامنی انبیاء از هر گونه عصیان و خطا امری واضح و یقینی بوده و خداوند متعال در آیاتی این امر را بیان فرموده است. در مقابل این مسأله، پدیده‌ای در روایات تفسیری وجود دارد به نام اسرائیلیات؛ که با صدور روایات جعلی و ساختگی؛ هرگونه اعمال ناشایست را به پیامبران نسبت می‌دهند. از جمله آن آیات که روایات جعلی در تفسیر آن وارد شده است آیه ۶۹ سوره احزاب است. برخی مفسران اهل سنت؛ خاصه طبری ذیل این آیه روایاتی را ذکر کرده که با صراحت مقوله عریان شدن حضرت موسی (ع) و نشان دادن عورت خویش در برابر مردم را مطرح می‌کند، درحالی که این دیدگاه ضمن غیر منطقی و غیر عقلانی بودنش؛ به هیچ وجه با مقام والای پیامبر معصوم سازگار نیست و حتی با مبانی کلامی و اعتقادی مسلمانان در حیطه عصمت پیامبران در تضاد و تناقض است. این پژوهش ضمن بیان روایت از تفسیر طبری؛ آن را از حیث سند و متن بررسی و ارزیابی کرده و بیان می‌دارد که این روایت؛ از نظر سندی مخدوش و از لحاظ متنی نیز در تعارض با قرآن و سنت قطعی و همچنین دلیل معتبر عقلی است.

کلیدواژه‌ها: احزاب، تفسیر طبری، موسی (ع)، اسرائیلیات

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۴

** دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل. بابل، ایران. (نویسنده مسئول) ایمیل:

razaghi@nit.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

پاکدامنی انبیاء در اندیشه اسلامی امری واضح و یقینی است، آن‌سان که خدای مَنان در آیات فراوانی از قرآن کریم این امر را بیان فرمودند آنجا که نشانه حبّ به خداوند را پیروی از فرستادگانش می‌داند و به اطاعت و سرپیچی نکردن از پیامبران دستور می‌دهد (آل عمران/۳۱-۳۲) و یا این‌که از پیامبران به‌عنوان بینایانی یاد می‌کند که قلوب آن‌ها به یاد آخرت خالص شده‌است. در رابطه با لزوم عصمت انبیاء باید گفت اساساً عصمت دارای مراتب زیر است: الف). عصمت در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی ب). عصمت از معصیت و گناه ج). عصمت از خطا و اشتباه در امور فردی و اجتماعی. عصمت پیامبران در مرحله نخست، مورد اتفاق همگان است؛ زیرا احتمال هر نوع لغزش و خطا در این مرحله، اطمینان و وثوق مردم را خدشه‌دار می‌سازد و دیگر پیام‌های پیامبر مورد اعتماد و اطمینان نخواهد بود، در نتیجه هدف نبوت نقض می‌شود و این از دلائل قرآنی، روائی و عقلی قابل اثبات است. اصل دوم پیامبران الهی در عمل به احکام شریعت، از هرگونه گناه و لغزش مصونیت دارند و اصولاً هدف از بعثت پیامبران در صورتی تحقق می‌پذیرد که آنان از چنین مصونیتی برخوردار باشند. زیرا اگر آنان به احکام الهی که خود ابلاغ می‌کنند دقیقاً پایبند نباشند، اعتماد به صدق گفتار آن‌ها از میان می‌رود و در نتیجه، هدف نبوت تحقق نمی‌یابد (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۱۰). اصل سوم پیامبران، علاوه بر عصمت از گناه، در امور فردی و اجتماعی هم مصون هستند. آنچه در این میان ضروری است، آن‌است که هدف اصلی از بعثت پیامبران، راهنمایی بشر به سوی حقایق و سعادت اخروی است. حال اگر چنین سفیرانی خود برخلاف محتوای رسالت‌شان عمل کنند و یا در ابلاغ دستورات دچار

خطا و فراموشی شوند، انسان‌ها به گفتارشان اعتماد نمی‌کنند و در نتیجه، هدف از بعثت ایشان، تحقق نخواهد یافت. به علاوه آنکه احتمال خطا در امور شخصی و غیر عمومی، اطمینان و اعتماد را در غیر آن نیز از بین می‌برد و با این احتمال دیگر نمی‌توان بر سخنان و تعالیم او اعتماد ورزید. در نتیجه، حجت بر مردم تمام نمی‌شود و غرض از بعثت حاصل نمی‌گردد. در مقابل این مسأله، در روایات تفسیری با عنوانی مواجه می‌شویم به نام اسرائیلیات؛ که انجام اعمال زشت و ناپسند را به پیامبران نسبت می‌دهند. اسرائیلیات از موضوعاتی پرسابقه در فرهنگ اسلامی است که در بدو پیدایش اسلام به صورت شفاهی و در سده‌های بعد، پس از گسترش تدوین کتب تاریخی و تفسیری به گونه مکتوب در میان مسلمانان رایج شده است. اسرائیلیات از اختلاط فرهنگی ادیان ابراهیمی تحریف شده با دین اسلام پدید آمده است، به گونه‌ای که این خلط فرهنگ یا به دلیل قصد سوء برخی و یا به دلیل میل به فراگیری دانش از اهل کتاب بوده است که این متون تحریفی به بطن متن اسلام راه یافته است (ذهبی، ۱۴۰۶ ق: ۱ / ۱۶۵-۱۶۶ و معرفت، ۱۴۱۹: ۲ / ۷۹-۸۱). با آغاز عصر تدوین تفسیر، اسرائیلیات فراوانی که وارد حوزه فرهنگ اسلامی شده بود، به تفاسیر نیز راه یافت. در این راه‌یابی تفسیر طبری از حیث اثر پذیری از اسرائیلیات در جایگاه دوم قرار دارد. تفسیری که اسرائیلیات را با سند ذکر کرده و جز در مواردی اندک به نقد آن نپرداخته است (معرفت، ۱۴۱۹: ۲ / ۳۴۰).

شیخ طوسی نیز در مقدمه تفسیر تبیان افراط طبری را در نقل روایات بیان کرده و آن را نقص کار او دانسته است. (طوسی، ۱۳۵۱: ۱۰/۱). یک نمونه از ذکر روایات زائد که طبری بدون بررسی نقل کرده و نظایر آن در تفسیر او بسیار است و از آن می‌توان به ماهیت بسیاری روایات پی‌برد این که در تفسیر آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ

اللَّهُ.....» (بقره/۱۱۴)، نزدیک به ۲۰ روایت نقل می‌کند که مانعان از عبادت خدا و تخریب‌گران مساجد، نصارای زمان بخت‌النصر بوده‌اند که در تخریب مساجد و منع عبادت یهودیان با او همکاری کردند (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۳۹۷). مهم‌تر این‌که این قول را بر اقوال دیگر ترجیح داده‌اند، درحالی‌که نصارا و عیسی (ع) حدود ۶۰۰ سال بعد از بخت‌النصر به جهان آمده‌اند. نمونه دیگر که مورد پژوهش این مقاله نیز است بیان اسرائیلیات ذیل آیه ۶۹ سوره احزاب (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ.....) است. در این آیه ابتدا خداوند مؤمنین را نهی می‌فرماید از اینکه مانند بعضی از بنی‌اسرائیل که پیغمبرشان را مورد اذیت و آزار قرار دادند، نباشند و حضرت محمد(ص) را مورد اذیت و آزار قرار ندهند.

به استناد برخی روایات طبری؛ که ذیل آیه ۶۹ احزاب بیان شده با صراحت مقوله عریان‌شدن حضرت موسی (ع) و نشان‌دادن عورت خویش در برابر مردم را مطرح می‌سازد. این پژوهش در پی جواب این سؤال است که چگونه این روایات جعلی با وجود آیات و روایات فراوان در باب عصمت پیامبران سازگار است. همچنین ضمن غیرعقلانی بودن، این روایات حتی با مبانی کلامی و اعتقادی مسلمانان در حیطة عصمت پیامبران در تضاد و تناقض است.

۱-۱. روش پژوهش

روش این تحقیق با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی که نظری است، جنبه توصیفی-تحلیلی دارد؛ در این مقاله نظر نویسنده با توجه به مبانی آن براساس روش‌شناسی بنیادی بازخوانی می‌شود و نقدهای روش‌شناسی، روشی و مبنایی در این اثر مدنظر خواهد بود؛ البته ماهیت کار در جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و بر اساس مشاهدات یافت‌شده در کتب مختلف در این زمینه است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

در زمینه مقاله پیش رو تا آنجا که بررسی شد، کتاب یا مقاله‌ای که مستقلاً به بررسی این روایات در تفسیر طبری پرداخته باشد وجود ندارد. لذا فقط می‌توان به برخی کتب تفسیری اشاره کرد که درخصوص تفسیر این آیه روایات و مطالبی را بیان داشته‌اند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. عصمت

واژه عصمت در لغت از ماده «عصم» در کلام عرب به معانی منع و بازداشتن (فراهیدی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۳/۱) حفظ و نگهداری، (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق: ۴۰۴/۱۳) آمده‌است؛ که بازگشت همه معانی به یک اصل واحد است (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۴/۳۳۱) و آن، «حفظ و منع» است؛ زیرا چنگ زدن و پناه بردن به چیزی، باعث دفع عوامل شرّ و بدی و در نهایت حفظ می‌گردد. عصمت در اصطلاح به معنی لطف پنهانی از جانب خدای متعال است که شامل حال مکلف می‌شود و اثر آن، چنین است که با وجود اینکه مکلف قدرت بر ترک طاعت و فعل معصیت دارد، اما هرگز خطا نمی‌کند بلکه میل به آن هم نمی‌کند (حلی، بی‌تا: ص ۳۷).

۲-۲. فَبَرَّاهُ

از فعل "برء" به معنی خلاص شدن، کنار شدن، آفریدن «بَرَّیْه»، خلق، مخلوقات «باری»، آفریننده آمده‌است. برء و براء و تَبَرّی کنارشدن از چیزی است که مجاورت آن ناپسند است، لذا می‌گویند: برأتُ من المرض - از بیماری بیزارم - برأتُ من فلان - از فلان شخص بیزار هستم (ابن‌منظور، ۱۱۳۸ق: ۱۱/۱، راغب، ۱۳۸۱ق: ۲۶۴/۱).

"فَبَرَّاهُ" درخصوص آیه به قرینه جمله "فَبَرَّاهُ اللَّهُ - خدا تبرئه‌اش کرد" مراد آزار از ناحیه تهمت و افتراء است، چون این اذیت است که رفع آن محتاج به تبرئه خدایی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۳۴/۱۶).

۲-۳. اسرائیل

إِسْرَائِيل (به کسر همزه و سکون سین) از واژگان قرآن کریم به معنای بنده خدا و برگزیده خدا است. «ایل» به معنای خدا و «اسری» به معنای بنده است (قرشی، ۱۳۷۱ش: ۸۱/۱). دهخدا می‌نویسد: اسرائیلیات [إلی یا] (ع) روایات و اخباری که از بنی اسرائیل در اخبار اسلامی درآورده‌اند. تاریخ اخبار و قصصی که از طریق یهود داخل اسلام شده و غالباً خرافی و دروغ و بی‌بنیان است (دهخدا، ۱۳۷۷ش: واژه اسرائیلیات). کلمه اسرائیل عبری است به معنای پیروزی بر خدا؛ این واژه مرکب است از "اسرا" به معنای پیروزی و چیره شدن و "ئیل" به معنای قدرت تام و تمام که لقب خدا است. سرمنشأ این وجه تسمیه، افسانه‌ای است که می‌گوید حضرت یعقوب تمام یک شب با خدا کشتی گرفت؛ در پایان و هنگام صبح بر خدا چیره شد. خدا به او گفت: نامت چیست؟ گفت: یعقوب. سپس خدا فرمود: بعد از این نام تو یعقوب نیست، بلکه اسرائیل است؛ زیرا تو با خدا و مردم پیکار کردی و پیروز شدی (سفر تکوین، اصحاح ۳۲، شماره ۲۵).

برخی دیگر از پژوهشگران معتقدند که اسرائیلیات اصطلاحی است که محققان اسلامی بر داستان‌ها و اخبار یهودی و نصرانی که در جامعه اسلامی نفوذ کرده‌است، اطلاق می‌کنند، البته پس از روی آوردن گروهی از یهود و نصارا و یا تظاهر آنان به دین اسلام (دیاری بیدگلی، ۱۳۸۳ش: ۹۶).

آیت الله معرفت نیز می نویسد: کلمه «إسرائيلیات» اگرچه در ظاهر بر داستان‌هایی که از منابع یهودی روایت و نقل شده‌اند دلالت دارد، اما علمای تفسیر و حدیث این کلمه را بر بیش از این معنا توسعه داده‌اند و بر هر آنچه که به تفسیر، حدیث و تاریخ از اسطوره‌های قدیمی که در اصل روایت‌شان به یک منبع یهودی، مسیحی و یا غیر این دو منسوب باشد؛ دلالت داده‌اند (معرفت، ۱۴۱۹ق: ۲/ ۸۰).

۳. روایت دال بر انجام فعل قبیح به دست حضرت موسی (ع) در تفسیر طبری

طبری هر چند در تفسیر آیه ۶۹ از سورة احزاب به تعدادی از روایات از جمله تبرئة حضرت موسی (ع) از قتل هارون، تبرئة موسی از سحر و جادو، انتساب مسائل غیر اخلاقی به موسی (ع) اشاره می‌نماید، ولی اکثر روایاتی که ذیل این آیه بیان کرده با یک مضمون مشترک؛ با صراحت در بیان انجام فعل قبیح و ناشایست به دست حضرت موسی (ع) اشاره می‌کند. این روایت در مجموع به دو تن از صحابه و پنج نفر از تابعین متصل است که مضمون مشترکی دارند و در هیچ‌کدام از طرق اتصال؛ متصل به روایت پیامبر اکرم (ص) نیست. در متن پیش رو یک روایت را بر اساس افراد ناقل آن از باب نمونه گزارش می‌کنیم، سپس به نقد گذرایی از سند و تفصیلی از متن اصل روایات می‌پردازیم.

۳-۱. روایت طبری ذیل آیه

طبری در تفسیرش ذیل آیه می نویسد: «حدثنا بحر بن حبیب بن عربی، قال: ثنا روح بن عبادة، قال: ثنا عوف، عن محمد، عن أبي هريرة في هذه الآية "لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا" الآية، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "كانت بني إسرائيل يغتسلون عراً ينظر بعضهم إلى سواة بعض و كان موسى عليه السلام يغتسل

وحده: «إِنَّ مُوسَى كَانَ رَجُلًا حَيًّا سَتِيرًا، لَا يُرَى مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ اسْتَحْيَاءً مِنْهُ، فَأَذَاهُ مِنْ أَذَاهِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالُوا: مَا يَسْتَتِرُ هَذَا التَّسْتَرُ، إِلَّا مِنْ عَيْبٍ بِجِلْدِهِ: إِمَّا بَرَصٌ وَإِمَّا أَدْرَةٌ، وَإِمَّا آفَةٌ، وَإِنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يُبْرِئَهُ مِمَّا قَالُوا لِمُوسَى، فَخَلَا يَوْمًا وَحْدَهُ، فَوَضَعَ ثِيَابَهُ عَلَى الْحَجَرِ، ثُمَّ اغْتَسَلَ، فَلَمَّا فَرَغَ أَقْبَلَ إِلَى ثِيَابِهِ لِيَأْخُذَهَا، وَإِنَّ الْحَجَرَ عَدَا ثَوْبِهِ، فَأَخَذَ مُوسَى عَصَاهُ وَطَلَبَ الْحَجَرَ، فَجَعَلَ يَقُولُ: ثَوْبِي حَجَرٌ، ثَوْبِي حَجَرٌ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى مَلَأٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَرَأَوْهُ غُرِيَانًا أَحْسَنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ، وَأَبْرَأَهُ مِمَّا يَقُولُونَ، وَقَامَ الْحَجَرُ، فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَلَبَسَهُ، وَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا بِعَصَاهُ، فَوَاللَّهِ إِنَّ بِالْحَجَرِ لُنُدْبًا مِنْ أَثَرِ ضَرْبِهِ، ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا أَوْ خَمْسًا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۲)

ابوهریره ذیل این آیه روایتی را از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود: «عادت بنی اسرائیل بر آن بود که عریان غسل کرده و به عورت یکدیگر نگاه می انداختند، اما حضرت موسی (علیه السلام) به تنهایی غسل می کرد. چون که موسی مرد بسیار با شرم و حیایی بود و دوست داشت بدن خود را از دیگران بیوشاند، چنانکه هیچ قسمتی از پوست بدنش دیده نمی شد؛ بنابراین بنی اسرائیل به اذیت و آزار او پرداختند و گفتند: این همه پوشش فقط به دلیل عیبی است که در پوست او می باشد؛ یا به خاطر پیسی است یا به سبب ورم بیضه یا بیماری و عیب دیگری؛ این بود که خداوند متعال اراده نمود موسی را از آنچه به او نسبت می دهند، میرا کند؛ پس روزی موسی تنها شد و لباسش را درآورد و روی سنگی گذاشت. آنگاه غسل نمود و چون غسلش تمام شد، رفت تا لباسش را بردارد و بیوشد که سنگ مذکور با لباسش شروع به دویدن کرد. بنابراین موسی علیه السلام عصایش را برداشت و به دنبال سنگ رفت و می فرمود: ای سنگ، لباسم؛ تا اینکه سنگ مذکور به جمعی از بنی اسرائیل رسید و به این ترتیب

موسی علیه السلام را لخت و عریان در بهترین هیئتی که الله متعال خلق نموده، دیدند. و اینگونه الله متعال او را از آنچه درباره اش می گفتند مبرا نمود. و موسی علیه السلام لباسش را از روی آن سنگ برداشت و پوشید و با عصایش ضربه ای به آن زد؛ به الله سوگند در نتیجه آن ضربه، سه یا چهار یا پنج اثر بر سنگ باقی ماند.

۳-۲. بررسی سندی روایات

یکی از مهم ترین راه های ارزیابی حدیث بررسی احوال راویان حدیث یا همان بررسی سندی است که با توجه به مفهوم آیه نباء؛ تحقیق در خبر فاسق را ضروری دانسته است. لذا دقت به کلام راویان معصومین، محدثان را بر آن داشته تا به دسته بندی انواع اموری که موجب سلب اعتماد از سخن گوینده و در نتیجه ضعف سند است بپردازند؛ (مامقانی، ۱۴۱۱: ۱/۱۷۸). قابل ذکر است طبری هر چند اقوال پیشینیان را با ذکر سند می آورد؛ که این خود موجب اعتبار نقل وی می گردد؛ ولی در موارد بسیاری از جمله این روایت، از افراد ضعیف یا مجهول الحال یا معروف به جعل، روایت می کند و پس از بیان اقوال، غالباً آن ها را بدون ترجیح یا ذکر دلایل اعتبار هر یک از آن ها، رها می سازد. به طور مثال در این روایت از روح بن عباد نام برده که ایشان از افراد ضعیفی است که خود اهل سنت هم ایشان را جرح نموده و او را در بیان روایات قوی نمی دانند. از باب نمونه نسائی ایشان را جرح نموده و روایت ایشان را قوی نمی داند (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۳۸۶/۹). ذهبی نیز روح بن عباد را در نقل روایات قوی نمی داند (ذهبی، ۱۴۰۷ق: ۵۹/۲).

همچنین، طبری در سند حدیث از ابوهریره نام می برد در حالی که این شخص در میان برخی از اهل سنت و رجال شیعه معروف به کذب و جعل حدیث است. ما در اینجا از باب نمونه چند مورد را بیان می کنیم.

۱. در نقل اهل سنت بیان شده که ابوهریره به پیامبر گرامی دروغ می‌بست و احادیث جعلی نقل می‌کرد. لذا صحیح بخاری روایتی نقل کرده که چنین است؛ «حدثنا عمر بن حفص حدثنا ابي حدثنا الاعمش حدثنا ابوصالح قال حدثني ابوهريره رضي الله عنه قال قال النبي صلى الله عليه وسلم افضل الصدقة ما ترك غني واليد العليا خير من اليد السفلى وابدأ بمن تعول تقول المرأة اما ان تطعمني واما ان تطلقني ويقول العبد اطعمني واستعملني ويقول الابن اطعمني الى من تدعني؛ فقالوا يا ابا هريرة سمعت هذا من رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لا هذا من كيس ابي هريره» (بخاری، محمد بن إسماعيل، صحيح البخاری، ۱۴۰۷ق: ۶۳/۷ مسلم، ۱۴۲۲ق: ۱۹۳۹/۴، ابن قتیبه، ۱۴۱۸ ق: ص ۲۷-۲۸)

ابوهریره گفت: رسول خدا فرمودند: «بهترین صدقه آن است که سبب بی‌نیازی شود و دست بالاتر (دهنده) بهتر از دست پایین‌تر است و در ابتدا به کسی کمک نما که عیال‌وار باشد؛ زن می‌گوید یا به من غذا بده یا من را طلاق بده و بنده می‌گوید به من غذا بده و از من کار بخواه و فرزند می‌گوید: به من غذا بده؛ من را به که واگذار می‌کنی؟ گفتند: ای ابوهریره این را از رسول خدا شنیدی؟ پاسخ داد: خیر این از جیب ابوهریره است».

در روایت دیگری از ابوهریره روایت کرده‌اند رسول خدا فرمودند اگر بند کفش یکی از شما پاره شد، تا زمانی که آن را درست نکرده است به راه نیفتد؛ وقتی این خبر به عائشه رسید گفت: «قالت عائشة انها كانت تقول لاختيفن ابا هريرة فيمشی في نعل واحدة...» (عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۳۱۰/۱۰)، قسم می‌خورم که با ابوهریره در آنچه روایت کرده‌است مخالفت کنم و کاری انجام دهم که مخالف نظر ابوهریره باشد؛ پس با یک لنگه کفش به راه افتاد.

۲. در برخی نقل‌ها عمر هم تصریح به کذب و جعل احادیث توسط ابوهریره می‌کرد و طبق یک دستوری ابوهریره را به علت کثرت روایت از پیامبر (ص)، از نقل حدیث بر حذر داشت. لذا ابوهریره در بیانات متعددی می‌گوید: اگر روایات خود را در زمان عمر می‌گفتم، عمر با من برخورد می‌کرد. «قال اباهریرة یقول ما کنا نستطیع ان نقول قال رسول الله صلی الله علیه وسلم حتی قبض عمر قال ابوسلمة فسالته بم قال کنا نخاف السیاط واوما بیده الی ظهره ..» (ابن عساکر، ۱۳۹۵ق: ۳۴۴/۶۷، ذهبی، ۱۴۰۶ق: ۶۰۲/۲، ابن‌کثیر، ۱۹۸۷: ۱۰۷/۸).

در روایت دیگر ابوهریره بیان می‌کند: ما نمی‌توانستیم بگوییم «رسول خدا گفته‌اند» تا اینکه عمر از دنیا رفت؛ ابوسلمه می‌گوید پرسیدم: برای چه؟ پاسخ داد: از شلاق می‌ترسیدیم و به پشتش اشاره کرد (مسلم، ۱۴۲۲ق: ۱۲۰۳/۳، ابوزرعه، ۱۴۰۰ق: ۵۴۴/۱، ابن‌کثیر، ۱۹۸۷: ۱۱۵/۸، صنعانی، ۱۴۰۳ق: ۱۱/ص ۲۶۲).

در روایت دیگری نیز خود ابوهریره اعتراف می‌کند که این احادیثی که الآن نقل می‌کنم، اگر در زمان عمر نقل می‌کردم، سرم را می‌شکست: «عن ابن‌عجلان: ان اباهریرة کان یقول: انی لاحدث احادیث، لو تکلمت بها فی زمن عمر، لشح راسی؛» (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ۶۰۱/۲، ابن‌عساکر، ۱۳۹۵ق: ۳۴۳/۶۷).

ذهبی، عالم مشهور اهل سنت با استناد به کلمات برخی از بزرگان اهل سنت نیز می‌نویسد: «اگر ابوهریره، احادیثی نقل می‌کرده‌است که حقیقتاً از پیامبر اسلام شنیده بوده، چرا عمر وی را از این کار منع و حتی او را تهدید به تبعید می‌کند؟ آیا امکان دارد که عمر، صحابی رسول خدا را بدون هیچ گناهی، تنبیه کند؟ حقیقت آن است که عمر ابوهریره را دروغگو می‌دانست» (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ۶۰۱/۲، ابن‌کثیر، ۱۹۸۷: ۱۱۴/۸، ابن‌نجار، ۱۳۶۱ش: ۱۲/۲، ابن‌عساکر، ۱۷۲/۵۰، ابن‌قتیبه، ۲۷/۱).

۴. در مذهب شیعه هم ابوهریره معروف به کذب و جعل حدیث است. امام صادق (علیه السلام) ابوهریره را از کسانی دانسته که پیوسته بر پیامبر دروغ می‌بست (صدوق، ۱۳۶۲ش: ۱۹۰/۱). لذا شیعه در آثار مختلف خود به انتقاد از شخصیت ابوهریره پرداخته است (فضل ابن‌شاذان، ۱۳۵۱ش: ۴۹۴-۴۹۷؛ ابن‌بابویه، ۱۴۱۷ق: ۱۸۴-۱۸۵، ابوریه، ۱۳۸۹ش: ص ۱۷۵، شرف‌الدین عاملی، ۱۹۸۵م: ۸۶/۱).

بنابراین با توجه به این اوصاف؛ ابن‌جریر از محدثان افراط کار در نقل حدیث بوده و روایات او، به‌ویژه روایات تفسیری‌اش به نقد و بررسی گسترده‌ای نیاز دارد. به همین دلیل بر وی خرده گرفته‌اند که بدون توجه به صحت و سقم روایات و بدون ذکر درجه ضعف یا قوت اسناد، آن‌ها را نقل می‌کند. شاید گمان کرده‌است ذکر سند به‌تنهایی، مسؤولیت را از او بر می‌دارد یا از سنگینی آن می‌کاهد؛ درحالی‌که چنین نیست و این همه روایات سست و ناشناخته؛ به‌ویژه اسرائیلیات خرافی و دروغین که تفسیر خود را به آن انباشته‌است، مسؤولیت او را هر چه سنگین‌تر ساخته و او را چون «حشوئه» بی‌محابا به انباشتن روایات سره و ناسره نشان داده‌است؛ تا آنجا که نقّادان به نکوهش او پرداخته‌اند. از جمله، شیخ محمد عبده او را به جنون جمع‌آوری حدیث توصیف کرده‌است. عبده در ذیل آیه «بشارت فرزند به زکریا» می‌گوید: «اگر افراط جنون‌آمیز وی در نقل روایات نبود، این گونه روایات سست و ناروا را که موجب بدبینی و تمسخر دیگران و نمایانگر بی‌مایگی است و خرد هرگز به پذیرش آن تن نمی‌دهد و از باور داشتن آن ابا دارد و قرآن هم به آن اشاره نکرده‌است؛ نمی‌نوشت. آری تنها همین مورد کافی بود تا او را مورد طعن قرار دهد؛ ولی او از این گونه روایات واهی فراوان دارد. خداوند از ابن‌جریر در گذرد که چنین روایاتی بر دست او انتشار یافت» (رشید رضا، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۳ و ۲۹۹). لذا در بررسی سندی روایات

طبری باید توجه وافر کرد، چون ذکر سند به تنهایی پذیرفتنی نیست، زیرا عمده ضعف وی در همین مورد است. به ویژه در نقل اسرائیلیات که راه افراط رفته و به ارزش تفسیر خود لطمه اساسی وارد ساخته است. بنابراین سند روایات مطرح شده از طرف ایشان نمی تواند به راحتی مورد قبول باشد، زیرا خود او هم در مقدمه تفسیرش مسئولیت صحت و سقم روایات را از دوش خود برداشته و بر عهده خواننده نهاده است.

۳-۳. بررسی متنی روایات

با توجه به مباحث بیان شده در مورد بررسی سندی حدیث می توان گفت که بررسی سندی تنها بخشی از ارزیابی حدیث را تشکیل می دهد و ضعف آن می تواند قرینه ای برای ناستواری حدیث تلقی شود، اما برای کنار گذاشتن روایت، نیازمند دلایل محکم تری از نقد متن هستیم. لذا برای دست بابی به صحت متن حدیث نیز ملاک هایی از قبیل عدم مخالفت با قرآن، عدم مخالفت با احادیث و سیره معصومین (ع) و عدم تعارض با عقل را بیان و وضع نموده اند که در صورت احراز ملاک های فوق صحت متن در کنار صحت سند به صحت صدور منجر می شود و حدیث حجیت لازم را خواهد داشت. در این بخش تعارضاتی که میان اخبار دال بر انجام فعل قبیح به دست حضرت موسی (ع) و برخی ملاک های فوق وجود دارد بیان خواهد شد.

۳-۳-۱. تعارض و ناسازگاری مضمون حدیث با دلیل عقلی معتبر

عقل به دو کاربرد در مبحث نقد متن استفاده می شود؛ اول به عنوان معیار مستقل در کنار دیگر معیارهای مذکور. لذا از معیارهای صحت و نقد متنی روایت این است که با براهین قطعی و یقینی عقل در تضاد نباشد. دوم به عنوان عقل ابزاری، به گونه ای که در این مورد عقل ابزاری برای سایر معیارهای صحت اعم از سند و متن است. به عبارتی

دیگر، برای فهم نقد و بررسی در سند و متن نیاز به حکومت کلی عقل داریم (جوادی آملی، ۱۳۸۳ش، / ۱۸۴، ۲۸۷، ۲۹۱، ر.ک. مجید معارف / لعیا مرادی، ۱۳۹۶، شماره ۱۸). در حیطه عقل مستقل باید گفت اینکه معنی حدیث، مخالفت با مستقل عقلی نیست، یعنی عقل در گزاره روایات درمورد انجام فعل قبیح از جانب حضرت موسی (ع) مستقلاً به محال عقلی دست نمی‌یابد، برخلاف روایتی که به صورت صور خیالی مبالغه‌آمیز و با استفاده از قوه تخیل و خارق‌العاده مطرح می‌شود مگر اینکه خود عصمت را مستقل عقلی بدانیم.

تحلیل و نظر: با توجه به مطالب فوق در صورتی که عصمت را بنابر دلایلی که گذشت مستقل عقلی بدانیم؛ روایات طبری در مورد انجام فعل قبیح حضرت موسی (ع) مخالف عقل است، زیرا:

اولاً: فلسفه وجوب نصب نبی و امام، ممکن‌الخطا بودن مردم است و اگر این ملازمه درباره نبی و امام نیز ثابت باشد، واجب است که برای او نیز امام دیگری باشد که در نتیجه یا منجر به تسلسل خواهد شد که محال است و یا به امامی منتهی می‌شود که خطا برای او جایز نباشد (حلی، ۱۳۶۲: ۴۹۲ و طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰۱/۳).

ثانیاً: جدای از هتاک‌های اخلاقی به ساحت حضرت موسی علیه‌السلام، چنین روایتی قابلیت هیچ توجیه عقلی و منطقی ندارد؛ زیرا اگر سنگ هم نه، بلکه باد، لباس حضرت موسی علیه‌السلام را با خود می‌برد، باز این مجوزی برای مکشوف نمودن عورت در مقابل دیدگان مردم نمی‌شد، چون برای او امکان داشت همان‌جا بماند تا لباسش را بپاوردند و یا ساتری غیر از لباس بپاوردند. همچنان که هر صاحب عقلی اگر با چنین مشکلی مواجه شود چنین عملی انجام می‌دهد. علاوه بر این، فرار سنگ از معجزات و خوارق عاداتی است که به طور طبیعی محقق نمی‌شود، مگر در مقام تحدی

و غلبه بر خصم، شبیه حرکت درخت از جای خود در مکه معظمه برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، هنگامی که مشرکان این پیشنهاد را کردند و آن هم صرفاً به عنوان معجزه و تصدیق دعوت و تثبیت نبوت آن حضرت، درحالی که در این داستان ساختگی مقام تحدی و موقعیت معجزه در کار نیست (حسینی طهرانی، ۱۳۸۰ش: ۳۷۳/۱۵).

ثالثاً: اگر هم به فرض محال حرکت سنگ درست باشد یقیناً این فعل خداوند متعال است، پس چگونه کلیم الله از آن غضب می کند و سنگ را به پاداش آن عقوبت می نماید، زیرا آن سنگ مجبور بر حرکت بود و در این صورت عقاب سنگ معنی ندارد. لذا خطای منسوب به حضرت موسی (ع) در روایات تفسیر طبری در تعارض آشکار با عقل است.

۳-۲. تعارض و ناسازگاری مضمون حدیث با قرآن

امامان معصومین (علیهم السلام) در احادیثی عرضه روایات بر قرآن کریم را یکی از راه های بازشناسی روایات صحیح از غیر آن شمرده اند. این احادیث با عنوان «روایات عرض» شناخته می شوند. علت تأکید بر عرضه روایات بر کتاب خدا وجود روایات ساخته شده جاعلان روایات عنوان شده است. به لحاظ متن روایات عرض، مراد از «کتاب» که معیار سنجش روایات قرار گرفته، قرآن است و شامل سنت و برهان های عقلی نمی شود. مراد از «موافقت با کتاب» که در روایات عرض معیار سنجش روایات قرار گرفته، همان عدم مخالفت است. بنابراین، روایتی که هیچ گونه مخالفتی با قرآن نداشت، موافق به حساب می آید و عرضه حدیث بر قرآن، اختصاص به صورت تعارض دو خبر با یکدیگر ندارد، بلکه تمامی اخبار و احادیث را باید به قرآن عرضه کرد، اگر

مخالف کتاب بود کنار گذاشت. تنها در صورتی می‌توان روایتی را مخالف قرآن به حساب آورد که مخالفت روایت با قرآن مخالفت صریح باشد و هیچ‌گونه تأویلی را نپذیرد (ر.ک. سلطانی، ۱۳۸۸ش: ۱۳۶). امام باقر (ع) در این زمینه می‌فرماید: «وَ انْظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِقُرْآنٍ مُّوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ، وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُّوَافِقًا فَرُدُّوهُ، وَ إِنْ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فِيهِ فَاقْفُوا عِنْدَهُ وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ: در امر ما و آنچه که از ناحیه ما به شما می‌رسد، بنگرید. پس اگر آن را موافق قرآن نیافتید، آن را رد کنید و اگر کار بر شما مشتبه شد، بازایستید و آن مسأله را به ما ارجاع دهید تا برای شما شرح دهیم» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۲/۲؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۲۳۳). همچنین می‌فرماید: «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ: آنچه را که موافق کتاب خدا است، بپذیرید و آنچه را که مخالف کتاب خدا است، واگذارید» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۲۲/۲).

آنچه در این مجال، محل گفت‌وگو و بحث قرار گرفته بررسی میزان تطابق روایات وارده تفسیر طبری در مورد انجام فعل قبیح حضرت موسی (ع) در میزان هماهنگی و عدم هماهنگی آن با قرآن کریم بعد از عرضه این روایات به آیات است که در این راستا به لقبی که خداوند در قرآن موسی (ع) را بدان نام نهاده بیان می‌کنیم. خداوند از موسی به مخلصین (مریم/۵۱) یاد می‌کند که به دلیل عمومیت و فراگیری واژه "المُخْلِصِينَ" به تبیین آن می‌پردازیم.

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا..» (موسی/ع) از مخلصین بود، به استناد به این آیه از قرآن کریم خداوند خود در قرآن ایشان را از مخلصین معرفی می‌کند. مخلصینی که در آیه ۸۲-۸۳ سوره (ص) شیطان به اذعان خودش می‌گوید: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ..» به عزت تو

قسم همه‌شان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلص تو...». مخلص از مخلص بالاتر است، بندگان که وجودشان را خالص کرده‌اند. آن‌هایی که وجودشان را برای خدا خالص کرده‌اند همان‌ها هستند که خودشان را به خدا سپرده‌اند؛ دیگر شیطان نمی‌تواند آنجا اصلاً راه پیدا کند (مطهری، ۱۳۷۶ش: ۲۷/۱۹۴). پس حقیقت معنی - إخلاص در پرستش، تبری و دوری از هر چیزی غیر خدای تعالی است (راغب، ۱۴۱۶ق: ۲۹۳) در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» بندگان من، آن‌هایی که واقعاً بنده من‌اند، تو هیچ نفوذی نمی‌توانی در آن‌ها داشته باشی (اسراء/۶۵). در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ»، تسلط شیطان بر کسانی است که ولای او را پذیرفته‌اند (نحل/۱۰۰). بنابر گفته صاحب کتاب التحقيق بنده مخلص همانند آئینه صافی است که متجلی حق و حقیقت است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۳/۱۱۵). همچنین در سورة انعام خداوند نام برخی از پیامبران از جمله حضرت موسی (ع) را به عنوان کسی که خداوند هدایتشان کرده و اسوه هستند مطرح می‌کند، سپس از پیامبر اسلام می‌خواهد به هدایت آنان اقتدا کند. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...» (انعام/۹۰)، بنابراین چگونه یک انسانی که از یک طرف معصوم است و از طرف دیگر به عنوان اسوه و الگو قلمداد می‌شود چنین فعل قبیح و ناشایست از او صادر می‌شود؟ این مورد قطعاً درخصوص حضرت موسی (ع) نمی‌تواند صادق باشد.

تحلیل و نظر: در نتیجه بر طبق آیه قرآن حضرت موسی (ع) از مخلصین است. مخلصینی که اثبات شد حتی راه نفوذ برای شیطان ندارند (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۲۸۱)، لذا طبق روایات تفسیرطبری که موسی (ع) عزم و تصمیم بر انجام فعل قبیح و ناشایست گرفته با آیه قرآن ناسازگار است، چگونه می‌توان بین فرد مخلص که بازتاب روح پاکی و حقانیت و آئینه متجلی حق تعالی است با تعبیر طبری پیوند داد؟ بنابراین روایات وارده معارض قطعی آیاتی از قرآن تلقی می‌شود و قابل اعتنا نیست.

۳-۳-۳. تعارض و ناسازگاری مضمون حدیث با عصمت انبیاء

با توجه به معنای عصمت و اثرش که همان بازدارندگی دائمی و قطعی انسان از کار زشت و وادار به کار نیک است، مضمون این روایت طبری؛ مبنی بر لخت شدن موسی (ع) در فضای باز و غیر سرپوشیده و عدم احتمال از طرف ایشان مبنی بر دیده شدن نمی تواند درست باشد، چون این با شرم و حیائی که در پیامبران است منافات دارد؛ لذا بعضی از متکلمان شیعه گفته اند: «عصمت، لطفی است که خداوند متعال در شخص مکلف انجام می دهد به گونه ای که با وجود آن، برای ترک طاعت یا انجام معصیت انگیزه ای ندارد، با این که بر ترک طاعت یا انجام گناه توان دارد و این لطف با پیدایش ملکه ای برای آن مکلف که مانع از ارتکاب معاصی است، حاصل می شود. افزون بر این؛ وی نسبت به ثواب طاعت و عقاب معصیت، عالم است و از مؤاخذه بر ترک اولی و یا فعلی که فراموش کند، می ترسد (فاضل مقداد، بی تا: ۳۱۰/طوسی، بی تا: ۳/۲۳۶/ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۱۰۱/۳). آیات بسیاری بر وجود و لزوم عصمت در انبیا نیز دلالت دارند، هر چند که واژه «عصمت» در آن ها ذکر نشده است؛ مانند: آیات ۳۱ و ۳۲ سوره آل عمران، آیه ۸۰ و ۱۱۳ سوره نساء، و آیه ۵۲ سوره نور ۴۵ تا ۴۸ سوره «ص» و ۲۶ تا ۲۸ سوره جن که شرح این مبحث در این مجال نمی گنجد و در منابع متعدد دیگری اثبات شده است (برای توضیح بیشتر، طباطبائی، ۱۳۴۸ش: ۷۷/۵). تا آنجا که صاحب تفسیر کبیر در مورد علت وجود عصمت در نبی می گوید: خداوند به طور قطع در آیه (نسا/۵۹) دستور داده است که از اولوا الامر اطاعت کنید و کسی که خداوند به اطاعت از وی دستور دهد باید معصوم از خطا باشد؛ زیرا اگر معصوم از خطا نباشد، ممکن است خطا کند، در حالی که خدا به پیروی از او دستور داده است و این، امر به فعل خطا است، با این که می دانیم پیروی از خطاکار، روا نیست. بنابراین باید مقصود از اولوا

الامر ذکر شده در آیه معصوم باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱۳/۱۰). علامه طباطبائی نیز می‌نویسد: «علمی که آن را عصمت می‌نامیم با سایر علوم از این جهت مغایرت دارد که این علم اثرش که همان بازداري انسان از کار زشت و واداري به کار نیک است، دائمی و قطعی است و هرگز از آن تخلف ندارد، به خلاف سایر علوم که تأثیرش در بازداري انسان اکثري و غیردائمی است در عین حال طبیعت انسانی را- که همان مختار بودن در افعال ارادی خویش است- تغییر نداده، او را مجبور و مضطر به عصمت نمی‌کند؟ و چگونه می‌تواند مجبور کند با اینکه علم، خود یکی از مبادی اختیار است و مجرد قوی بودن علم باعث نمی‌شود مگر قوی شدن اراده را. مثلاً کسی که طالب سلامت است وقتی یقین کند که فلان چیز سم کشنده‌آنی است، هر قدر هم که یقینش قوی باشد او را مجبور به اجتناب از سم نمی‌کند، بلکه وادارش می‌کند به اینکه با اختیار خود از شرب آن مایع سمی خودداری کند (طباطبائی، ۱۳۴۸ش: ۱۱/۱۵۲).

تحلیل و نظر: با توجه به روایت مطرح شده طبری مبنی بر عزم و تصمیم موسی (ع) بر انجام فعل قبیح و ناشایست، پس باید پذیرفت که پیامبر برای انجام کار زشت انگیزه داشت در صورتی که ثابت شد معصوم (ع) بر انجام فعل گناه و ناشایست بی‌انگیزه است. از سویی دیگر پیامبران دارای عصمتی هستند که لاینقطع است روایات مذکور از تفسیر طبری منجر به قطع عصمت و غیر دایمی بودن آن می‌شود که با این اصل در تناقض آشکار است. در نتیجه قول به قبول و پذیرش روایات طبری در نقض واضحی از مبنای عصمت انبیاء است که این امر خود از ادله ضعف و عدم صحت متن است.

۳-۳-۴. مخالفت حدیث با حکم مورد اتفاق اکثر مفسران فریقین

تفسیر جامع‌البیان تفسیری آکنده از اسرائیلیات و روایات ساختگی است، اگر چه طبری اسانید را ذکر کرده و در مقدمه تفسیر مسئولیت صحت و سقم روایات را از

دوش خود برداشته و بر عهده خواننده نهاده است، لیکن، افراط او در این کار از یک سو و نقل بسیاری از روایات باطل که چهره پیامبران الهی را مخدوش جلوه می‌دهد از سوی دیگر، انتقاد و اعتراض و واکنش تند بسیاری از مفسرین و محققین اهل سنت را موجب گشته است. تا آنجا که رشیدرضا، طبری را به جنون تحدیث متهم کرده به گونه‌ای که هر حدیثی را اگر چه ناسازگار با عقل باشد ذکر کرده است (رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۲۹۸-۲۹۹). ایشان در ادامه می‌نویسد: اگر مفسران اندیشمند، این روایات ابلهانه اسرائیلی را جهت حمایت از اعتقاد به مقام عصمت پیامبران، انکار می‌کردند، دیگر هیچ‌کس تحت تأثیر این گونه روایات قرار نمی‌گرفت (همان: ۲۳۰).

تفسیر کشاف نیز پس از ذکر بیشتر این تفاسیر سیاه و آلوده؛ به شدت اظهار تأسف می‌کند و در بخشی از مطالب خود می‌گوید: «این روایات و نظایر آنها، روایاتی هستند که حشو و جبریّه که دینی جز دروغ بستن به خدا و پیامبران خویش ندارند، جعل نموده‌اند و اهل عدل و توحید - بحمدالله - چنین عقایدی ندارند که بتوان بر سخنان و روایات آنان خرده گرفت» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴۵۷/۲).

بنابراین طبق نظر مفسران شیعه و برخی از اهل سنت؛ عزم و تصمیم و یا صدور عمل قبیح از پیامبران خداوند، اولاً با دلائل متقن مردود دانسته شده و بیان شد که این عمل با مقام عصمت و نبوت آنان در تضاد است و این سخنان ساخته و پرداخته ذهن دشمنان و یهودیان قصه‌پردازی است که دارای هیچ گونه ارزشی نیست.

ثانیاً: این روایت طبری مخالفت با حکم و احادیث مورد اتفاق اکثر مفسران از جمله مفسران اهل سنت است. زیرا مفسران بزرگ تفسیری (فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۲۵، زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۶۳/۳) اشاره‌ای به این جریان نکرده‌اند و برخلاف نظر او شأن نزول دیگری برای این آیه ذکر کردند و ما به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. قارون حيله گر برای اینکه تسلیم قانون زکات نشود، و حقوق مستمندان را نپردازد، توطئه‌ای چید که زن بدکاره‌ای در میان جمعیت برخیزد و موسی (ع) را متهم به روابط نامشروع با خود کند که به لطف الهی نه تنها این توطئه مؤثر نیفتاد، بلکه همان زن به پاکي موسی (ع) و توطئه قارون گواهی داد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۶۳/۳، طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۸/۸، فخررازی، ۱۴۲۰: ۱۸/۲۵، آلوسی، ۱۴۱۷ق: ۲۶/۱۱).
۲. طبق روایتی موسی و هارون (علیهم‌السلام) به بالای کوهی رفته بودند و در همانجا هارون مُرد، بنی اسرائیل به موسی گفتند: تو او را کشته‌ای، خدا به ملائکه دستور داد، جنازه هارون را برداشته، به یک‌یک بنی اسرائیل نشان دهند و بگویند که او به مرگ خود مرده است و بدین وسیله موسی را تبرئه کرد (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۳/۲۲، زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۶۳/۳، طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۵۸/۸، ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۶۶/۸، سیوطی، ۱۳۶۳ش: ۲۲/۵، ابن کثیر، ۱۹۸۷م: ۴۲۹/۶، مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ش: ۴۴/۱۷). لذا با توجه به شأن نزول‌های ذکر شده، این روایت طبری مخالفت با حکم و احادیث مورد اتفاق امفسران دیگر است.

۴. نتیجه‌گیری

قابل ذکر است که تفسیر طبری از حیث سند و متن قطعاً باید مورد تحقیق و ارزیابی قرار بگیرد، زیرا روایات فراوانی در تفسیرش وجود دارد که از نظر سندی مخدوش است. لذا درخصوص روایت وارده ایشان در ذیل آیه ۶۹ احزاب بیان می‌داریم:

اولاً: ایشان در روایات تفسیری، از افراد ضعیف، مجهول‌الحال و یا معروف به جعل، روایت زیادی را بدون توجه به صحّت و سقم آن و بدون ذکر درجه ضعف یا قوّت اسناد، نقل می‌کند و غالباً پس از بیان اقوال، آن‌ها را بدون ترجیح یا ذکر دلایل

اعتبار هر یک از آنها، رها می‌سازد. لذا روایات مطرح شده ایشان به‌ویژه ذیل آیه ۶۹ سورة احزاب نمی‌تواند از نظر سندی متقن باشد.

ثانیاً: همچنین این روایت به دلایل زیادی از لحاظ متنی نیز مخدوش است، زیرا از لحاظ متنی نیز روایاتی مورد قبول است که در تعارض با قرآن و سنت قطعی و همچنین دلیل معتبر عقلی نباشد. در حالی که ثابت گردید روایت ایشان در تعارض با قرآن و سنت قطعی است. طبری در ذیل آیه ۶۹ سورة احزاب به تعدادی روایت با یک مضمون مشترک، با صراحت در بیان عزم حضرت موسی (ع) بر انجام فعل ناشایست را ذکر می‌کند، در حالی که موسی (ع) پیغمبری از طرف خدا است و دارای مقام عصمت الهیه است و عصمت، او را از هرگناهی مصون می‌دارد؛ آن صفات بزرگ و اخلاص عبودیتی که خداوند به او عطا فرموده، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که او پاکدامن‌تر و بلندمرتبه‌تر از آن است که بتوان این آلودگی‌ها را به وی نسبت داد.

ثالثاً: این روایت طبری ذیل آیه مورد نظر مخالفت با حکم و احادیث مورد اتفاق اکثر مفسران از جمله مفسران اهل سنت است. زیرا مفسران بزرگ در کتب تفسیری ایشان هیچ‌گونه اشاره‌ای به روایت طبری نکرده‌اند و برخلاف نظر او شأن نزول دیگری برای این آیه ذکر کردند.

کتابنامه

قرآن کریم.

آلوسی، شهاب‌الدین، سید محمود (۱۴۱۷ق)، روح‌المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، به کوشش محمد حسین العرب، بیروت: دار الفکر.

ابن ابی‌الحدید، عزالدین (۱۴۱۸ق)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، ج اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، بی تا، *الأمالی*، تهران: نشر کتابچی.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ ق)، *مسند احمد*، بیروت - لبنان: مؤسسة الرسالة.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۸ ق)، *الامامه و السیاسة*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۰۶ ق)، *تاویل مختلف الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر (الدمشقی)، إسماعیل بن عمر القرشی أبو الفداء، (۱۹۸۷ م)، *تفسیر القرآن العظیم*، چ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن منظور (۱۴۰۸ ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن نجار، محمد بن محمود (۱۳۶۱ ش)، *الدره الثمینة فی اخبار المدینة*، تحقیق صلاح الدین ابن عباس شکر، مدینه، ناشر: مرکز دراسات المدینة المنوره.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق)، *روض الجنان فی التفسیر القرآن*، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ابوریه، محمود (۱۴۳۱ ق)، *شیخ المصیرة أبو هريرة*، قم: مؤسسة أنصاریان.
- ابوزرعہ دمشقی، عبدالرحمان (۱۴۰۰ ق)، *التاریخ*، ترجمه به کوشش شکرالله قوجانی، دمشق: بی جا.
- بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله (۱۴۰۷ ق)، *صحیح بخاری*، چ سوم، بیروت: نشر دار ابن کثیر.
- ثعلبی، ابواسحاق احمد (۱۴۲۲ ق)، *الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)*، تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بیروت: دار احیاء التراث العرب.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۳۸۰ ش)، *امام شناسی*، تهران: مؤسسة ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام.
- حلی، حسن بن یوسف بن المطهر (بی تا)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- جوهری، اسماعیل (۱۳۷۶ ق)، *الصحاح*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳ ش) *سرچشمه اندیشه*، قم: انتشارات اسراء.

تحليل سندی و دلالی روایت تفسیری طبری ذیل آیه ۶۹ سورة احزاب ... / رزاقی ۳۷

خطیب بغدادی شافعی، أحمد بن علی أبوبکر (۱۴۱۷ق)، تاریخ بغداد، ج اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، واژه «اسرائیلیات»، ج دوم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دیاری بیدگلی، محمدتقی (۱۳۸۳ش)، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ج دوم، تهران: انتشارات سهروردی.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز (۱۴۰۷ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: نشر مؤسسه الرساله.

_____ (۱۴۰۶ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت: نشر مؤسسه الرساله.

ذهبی؛ محمدحسین (۱۳۸۱ق)، التفسیر و المفسرون، قاهره: دارالکتب الحدیثه.

راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیه.

رضا، محمدرشید (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.

رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷ش)، تفسیر قرآن مهر، چاپ اول، قم: پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت: دار الکتاب العربی.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۵ق)، منشور عقائد امامیه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۳۶۳ش)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، تهران: انتشارات امیر کبیر.

شرف الدین، عبدالحسین (۱۹۸۵م)، ابهریره، بیروت: دارالزهرا.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، الخصال، تهران: نشر جاویدان.

صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۳ق)، المصنف، محقق اعظمی، حبیب الرحمن، بیروت: المجلس العلمی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات

اسلامی جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.

۳۸ دوفصلنامه تفسیر پژوهی اثری - سال دوازدهم، جلد دوم، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع‌البیان عن تأویل آی القرآن* (تفسیر الطبری)، چاپ اول، بیروت: دار المعرفة.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱ش)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *الأمالی*، قم: تحقیق مؤسسه البعثة دار الثقافة.
عمید زنجانی، عباسعلی (بی تا)، *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (بی تا)، *کتاب ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين*، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل، العین (۱۴۱۴ق)، *تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی*، قم: انتشارات اسوه.
فضل بن شاذان (۱۳۵۱ش)، *الإيضاح*، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، تهران: بی جا.
قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، چاپ ششم، تهران: بی جا.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

مامقانی، عبدالله (۱۴۱۱ق)، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیشابوری (۱۴۲۲ق)، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الأنوار*، قم: دارالکتب الاسلامیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶ش)، *مجموعه آثار شهید مطهری*، قم: انتشارات صدرا.

مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چاپ سوم، بیروت: بی جا.

تحلیل سندی و دلالتی روایت تفسیری طبری ذیل آیه ۶۹ سوره احزاب ... / رزاقی ۳۹

معرفت، محمدهادی (۱۴۱۹ق)، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب*، چاپ دوم، مشهد: انتشارات الجامعة الرضویه.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

حاتمی، فرجام، بیگلری، افشین، اعظمی، مجتبی (۱۳۹۷) «ملاک هایی برای شناسایی روایات اسرائیلی در جوامع حدیثی»، *فصلنامه علوم حدیثی*، شماره ۹۰، اسفند ۱۳۹۷.

الخلیلی، جعفرصادق (۱۳۷۸)، «مقاله شخصیه محمد بن جریر طبری»، *مجله آفاق الحضاره الاسلامیه*، ب شماره ۵.

سلطانی شورباخورلو، اسماعیل (۱۳۸۸)، *مقصود از موافقت و مخالفت حدیث با قرآن در روایات عرض*، *مجله معرفت*، شماره ۱۳۶.

شاگری، سیمین دخت (۱۳۸۳)، «مبانی تفسیر نگاری طبری»، *مجله مقالات و بررسی ها*، زمستان، شماره ۸۲.

معارف، مجید، مرادی، لعلیا (۱۳۹۶)، «بررسی کاربرد عقل در نقد روایات»، *مجله حدیث پژوهی*، پاییز و زمستان، شماره ۱۸.

Bibliography

Qur'ān Karīm.

Abdul-Razzaq, A. (1403 AH). *Al-Musannaf* (Habib al-Rahman al-Azami, Ed.). Beirut: Majlis al-'Ilmi. [In Arabic]

Aburiyyah, M. (1431 AH). *Sheikh of Al-Mudaira Abu Hurairah*. Qom: Ansarian Foundation. [In Arabic]

Abul-Futuh Razi, H. b. A. (1408 AH). *Rawd al-jinan fi tafsir al-Qur'an*. Mashhad: Astan Quds Razavi Foundation for Islamic Research. [In Arabic]

Amid Zanjani, A. A. (n.d.). *Foundations and methods of interpretation of the Qur'an*. Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

Alusi, S. al-D. M. (1417 AH). *The spirit of the interpretation of the great Qur'an* (M. H. al-Arab, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

Bukhari Ja'fi, M. b. Isma'il. (1407 AH). *Sahih al-Bukhari* (Vol. 3). Beirut: Dar Ibn Kathir. [In Arabic]

Dahkhoda, A. A. (1377 AH). *Dehkhoda dictionary* (2nd ed., entry: "Isra'iliyyat"). Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute. [In Persian]

Diari Bid-Goli, M. T. (1383 AH). *Research on Isra'iliyyat in the interpretations of the Qur'an* (2nd ed.). Tehran: Suhrawardi Publications. [In Persian]

- Dhahabi, S. al-D. M. b. A. b. U. b. Q. (1407 AH). *The balance of moderation in criticism of men* (A. M. al-Bajawi, Ed.). Beirut: Al-Risala Foundation. [In Persian]
- Dhahabi, M. H. (1381 AH). *Al-Tafsir wa al-mufasssirun*. Cairo: Dar al-Kitab al-Hadithah. [In Arabic]
- Fadel Ibn Shazan. (1351 AH). *Al-Idhah* (Seyyed Jalal al-Din Muhaddis Irmay, Ed.). Tehran: Bija. [In Arabic]
- Fadhel Miqdad, M. ibn A. (n.d.). *Kitab Arshad al-Talibin ila Nahj al-Mustarshidin*. Qom: Public Library of His Eminence Grand Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
- Fakhr Razi, M. ibn O. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-ghayb)* (3rd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-‘Arabi. [In Arabic]
- Farahidi, K. (1414 AH). *Al-‘Ayn* (M. al-Makhzoumi & I. al-Samarai, Eds.). Qom: Aswah Publications. [In Arabic]
- Hatami, F., Biglari, A., & Azami, M. (1998). Criteria for identifying Israeli narrations in hadith societies. *Hadith Sciences Quarterly*, 90. [In Persian]
- Hilli, H. b. Y. b. al-Mutahhar. (n.d.). *Kashf al-murad fi sharh tajrid al-i‘tiqad*. Qom: Islamic Publishing Foundation affiliated with the Teachers’ Association. [In Arabic]
- Hosseini Tehrani, M. H. (1380 AH). *Imams’ studies*. Tehran: Institute for Translation and Publishing of Islamic Sciences and Education. [In Persian]
- Ibn Abi al-Hadid, I. al-D. (1418 AH). *Sharh Nahj al-Balagha* (M. Abu al-Fadl Ibrahim, Ed.; Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Babuyyah Qummi (Saduq), M. b. A. (n.d.). *Al-Amali*. Tehran: Nashr-e Katabchi. [In Arabic]
- Ibn Hanbal, A. (1416 AH). *Musnad Ahmad*. Beirut, Lebanon: Mu’assasat al-Risalah. [In Arabic]
- Ibn Kathir, I. b. ‘U. al-Qurashi Abu al-Fida. (1987). *Tafsir al-Qur’an al-‘Azim* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Ma‘rifah. [In Arabic]
- Ibn Manzur. (1408 AH). *Lisan al-‘Arab*. Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-‘Arabi. [In Arabic]
- Ibn Najjar, M. b. M. (1361 AH). *Al-Durra al-thaminah fi akhbar al-Madinah* (Salah al-Din Ibn ‘Abbas Shakar, Ed.). Medina: Medina Studies Center. [In Arabic]
- Ibn Qutaybah, A. b. Muslim. (1418 AH). *Al-Imamah wa al-siyasah* (Pt. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Qutaybah, A. b. Muslim. (1406 AH). *Various interpretations of hadith*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Persian]
- Jawadi Amoli, A. (1383 AH). *Masdar al-fikr*. Qom: Israa Publications. [In Persian]
- Johari, I. (1376 AH). *Al-Sahih* (A. A. Ghafoor Attar, Ed.). Beirut: Dar al-Ilm lil-Malaayeen. [In Arabic]
- Khatib Baghdadi Shafi’i, A. b. A. b. A. B. (1417 AH). *History of Baghdad* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyyah. [In Persian]

- Kulaini, M. b. Ya'qub. (1407 AH). *Al-Kafi* (A. A. Ghaffari & M. Akhundi, Eds.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Ma'raft, M. H. (1419 AH). *Tafsir and al-mufasssirun fi thawab al-qashib* (2nd ed.). Mashhad: Al-Jamaa al-Razaviyyah Publications. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1991). *Tafsir al-Namuna*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Majlisi, M. B. (n.d.). *Bihar al-anwar*. Qom: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Arabic]
- Mamqani, A. (1411 AH). *The scale of guidance in the knowledge of knowledge* (1st ed.). Qom: Aal al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage. [In Persian]
- Motahhari, M. (1376 AH). *Collection of works of Shahid Motahhari*. Qom: Sadra Publications. [In Persian]
- Muslim ibn Hajjaj ibn Muslim Qushayri Nishaburi. (1422 AH). *Sahih Muslim* (M. F. Abdul Baqi, Ed.). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-'Arabi. [In Persian]
- Mustafawi, H. (1430 AH). *Investigation of the words of the Holy Qur'an* (3rd ed.). Beirut: Bija. [In Persian]
- Qurashi, A. A. (1371 AH). *Dictionary of the Qur'an* (6th ed.). Tehran: Bija. [In Persian]
- Ragheb Esfahani, H. (1416 AH). *The words of the Qur'an* (A. Davoudi, Ed.). Beirut: Dar al-Shamiyeh. [In Persian]
- Reza, M. R. (1414 AH). *Tafsir al-Qur'an al-Hakim (Tafsir al-Manar)* (1st ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Persian]
- Rezaei Esfahani, M. A. (1387 AH). *Tafsir-e Qur'an-e Mehr* (1st ed.). Qom: Researches on Tafsir and Sciences of the Qur'an. [In Persian]
- Sadouq, M. b. A. (1362 AH). *Al-Khasal*. Tehran: Nashr-e Javidan. [In Arabic]
- Sanani, A. al-R. (1403 AH). *Al-Musannaf* (H. al-Rahman al-Azami, Ed.). Beirut: Majlis al-'Ilmi. [In Arabic]
- Sharaf al-Din, A. H. (1985). *Abu Hurairah*. Beirut: Dar al-Zahra. [In Persian]
- Siyuti, J. al-D. A. al-R. (1363 AH). *Al-Durr al-manthur fi al-tafsir al-ma'thur*. Tehran: Amir Kabir. [In Arabic]
- Sobhani, J. (1385 AH). *Manifesto of Imamiyyah beliefs*. Qom: Imam Sadiq Institute. [In Persian]
- Tabatabayi, M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi tafsir al-Qur'an* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
- Tabarsi, F. b. H. (1372 AH). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Qur'an* (3rd ed.). Tehran: Nasser Khosrow. [In Arabic]
- Tabari, M. b. Jarir. (1412 AH). *Al-Bayan 'an ta'wil ay al-Qur'an (Tafsir al-Tabari)* (1st ed.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
- Tha'labi, A. I. A. (1422 AH). *Al-Kashf wa al-bayan (Tafsir al-Tha'labi)* (Abi Muhammad bin Ashur, Ed.). Beirut: Dar Haya al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]

Tousi, M. b. H. (1351 AH). *Al-Tabyan fi tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]

Tusi, M. ibn al-Hasan. (n.d.). *Al-Amali*. Qom: Research by the Mission Foundation, Dar al-Thaqafah. [In Arabic]

Zamakhshari, M. b. 'U. (1407 AH). *Al-Kashshaf 'an haqa'iq ghawamid al-tanzil* (3rd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]

Article list

Al-Khalili, J. S. (1999). Personal article on Muhammad ibn Jarir al-Tabari. *Afaq al-Hadarah al-Islamiyyah Journal*. [In Arabic]